



پشتون و نازگل
زهر ابدوار
آذر طبری
آ - رحمانی
ناهید یگانه
زهر ابدوار
بزرگ اسدی پور

جنبش مافرجت زنان انگلیس به بحث دوم
گفتگو بین باحجت الاسلام گنجده ای
ظهور اسلام و تأثیر آن بر وضع زن
آویشا، مریم و محمود
جنبش زنان در ایران
یادداشت های سفر
جنبه طرح



نیمه ویکر
مجله فرهنگی، سیاسی و اجتماعی زنان

IM NASIM
LONDON WC1N 3XX
BRITAIN

شماره اول - شماره دوم - پاییز ۱۳۶۳

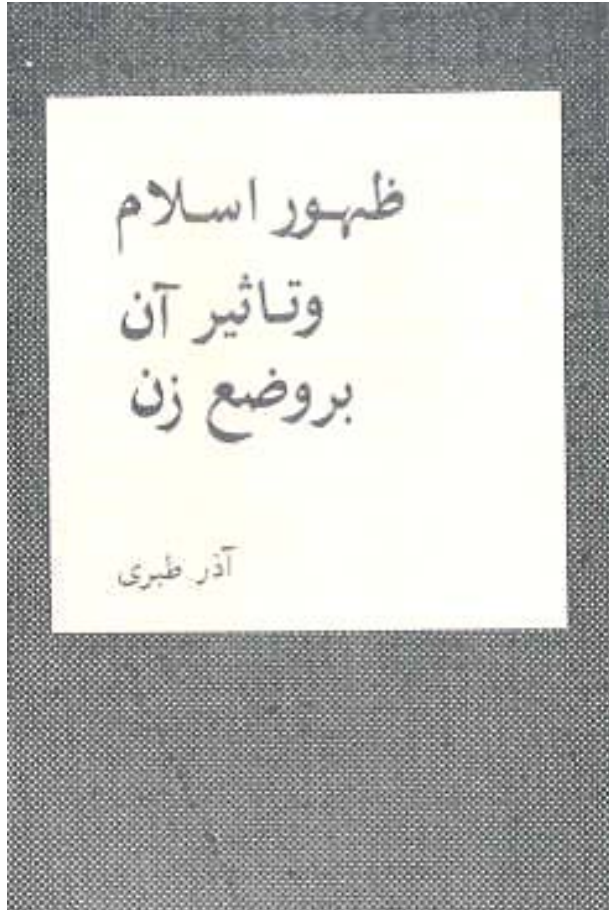
هیئت تحریریه: نسیه آوانسیان، زهرا ابدوار، گیتا - رازی، مریم رحمانی،
مریم حسینی، آذر طبری، شیدا آگستان، ناهید یگانه
همکاران هنر و طراحی: آزاده اکرم پور، کیوانحسنت صمدی
مرویس حسینی - حسنه ابراهیم - واکینگ

آذر طبری: ظهور اسلام و تأثیر آن بر وضع زن

توضیح: این مقاله قریب به چهار سال پیش برای نشر به ای مشابه «نیمه دیگر»، که قرار بود در ایران منتشر شود نوشته شد. آن نشر به از همان شماره اول طعمه فرمان «قلمها را بشکند» امام شد و این بحث در این شکل فعلی ماند. هدف مقاله بازگردن بحثی در زمینه وضع زن در دوران ظهور اسلام بود، به ویژه در پیجوه بحثهایی که در آن زمان در جریان بود، نظیر مقالاتی که از جانب نظریه پردازانی چون فرشته هاشمی و زهرا رهنورد نوشته می شد. از آن تاریخ تا به امروز مقالات و کتابهای بسیاری در این باب منتشر شده است که بحث جامع تری را ممکن می سازد. ولی از آنجا که این مقاله، حتی به شکل خام کنونی اش و به رغم همه کمبودهای بسیاری، برخی نکات بحثی را پیش می کشد و از آنجا که تغییر آن مستلزم کار طولانی تر در باب تاریخ مردم شناسی است که اکنون برای من میسر نیست به همین شکل اولیه - به جز برخی تغییرات فوری - برای چاپ ارائه می شود. بدیهی است که برخی نکات و بحثها در متن تاریخ نگارش مفهوم می شود.

نضج نوین جنبشهای اسلامی در خاور میانه، به ویژه آنچه در دو سال گذشته در ایران به وقوع پیوست، علاقه و توجه جدیدی را به تحقیقات تاریخی درباره اسلام معطوف داشته است. این گونه توجه و تحقیق به ویژه اکنون که تحریفات تاریخی و داستان سرایی های تخیلی انگیز درباره اسلام به کار تحکیم سیاسی و عقیدتی جنبشی پس واپس گرا گرفته می شود بیش از هر زمان دیگر حائز اهمیت است. شاید اهمیت این کار در هیچ موردی به اندازه مسئله وضع زن در اسلام نباشد. جانبداران جمهوری اسلامی نه تنها خواهان آنند که مجموعه ای از عقاید مانده ترین و واپس گراترین احکام، موازین و ارزشها را راهی زن قلمداد کنند، بلکه مدعی آنند که اسلام ارزش رها بخشی و آزاد سازی خود را در مورد زن یک بار پیش از این به دنیا نشان داده است: «زن در دو مرحله مظلوم بوده است، یکی در جاهلیت مظلوم بود و اسلام بر انسان منت گذاشت و زن را از آن مظلومیت خارج کرد. مرحله جاهلیت، مرحله ای بود که با زن مثل حیوانات رفتار می کردند. زن در جاهلیت مظلوم بود...»^۱

البته این طرفداران اسلام ادعا نمی کنند که اسلام حقوق مساوی به زن و مرد اعطا کرد. اکنون نیز جمهوری اسلامی خیال ندارد که دست به چنین عمل «غیر طبیعی و غیر عادلانه ای» بزند. بنابه عقیده این نظریه پردازان آنچه تحت عنوان «عواصم فریبانه» تساوی حقوق شیوع پیدا کرده، یک نوع بیماری غربی و غربزدگی است که زنان را از راه اصیل رهایی شان منحرف می سازد؛ چرا که این گونه تساوی حقوق به معنای تشابه حقوق است که نه سازگار با قوانین طبیعت است و نه مطابق با نیازهای بدیهی جامعه و خانواده. برعکس، قوانین اسلام با تشخیص و قبول تفاوت های زن و مرد، حقوق و مسئولیت های متناسب با هر کدام را تعیین کرده، تنها راه



رهایی زنان و نجات از متجارب فساد غرب قبول این موازین است:

«در مورد حقوق زن در اجتماع نیز طبعاً چنین تردید و پرسشی هست که آیا حقوق طبیعی و انسانی زن و مرد همانند و متشابه است یا نه؟ همانند و نامتشابه. یعنی آیا خلقت و طبیعت که یک سلسله حقوق به انسانها ارزانی داشته است، آن حقوق را در وجود جنسی آفریده است یا یک جنبشی؟»^۲

و آنچه از نظر اسلام مطرح است این است که زن و مرد به دلیل اینکه یکی زن است و دیگری مرد، درجات زیادی مشابه یکدیگر نیستند، جهان برای آنها یک جور نیست، خلقت و طبیعت آنها را یک نواخت نخواست است. و همین ایجاب می کند که از لحاظ بسیاری از حقوق و تکالیف و مجازاتها وضع مشابهی نداشته باشند. در دنیای غرب اکنون سعی می شود میان زن و مرد از لحاظ قوانین و مقررات و حقوق و وظایف وضع واحد و مشابهی به وجود آورند و تفاوت های غریزی و طبیعی زن و مرد را نادیده بگیرند. تفاوتی که میان نظر اسلام و مسیحیت های غربی وجود دارد در اینجاست. عایداً آنچه اکنون در کشور مابین طرفداران حقوق اسلامی از یک طرف و طرفداران پیروی از مسیحیت های غربی از طرف دیگر، مطرح است مسئله وحدت و تشابه حقوق زن و مرد است نه تساوی حقوق آنها. کلمه «تساوی حقوق» یک مارک تقلبی است که مقلدان غرب بر روی این ره آورد غربی چسبانده اند.^۳

... عدم تشابه حقوق زن و مرد در حدودی که طبیعت زن و مرد را در وضع نامشابهی قرار داده است هم با عدالت و حقوق فطری بهتر تطبیق می کند و هم سعادت خانواده را بهتر تأمین می نماید و هم اجتماع را بهتر به جلومی برد.^۴ و از جمله تفاوت های طبیعی که بنابه عقیده مطهری حقوق نامتشابه زن و مرد را ایجاب می کنند «اندام درشت تر مرد»، «مغز بزرگ تر مرد»، «احساسات بی ثبات تر زن»، «پرحرف تر و ترسو تر بودن زن»، «نرسیدن زن در علوم استدلالی و مسائل خشک عقلانی به پای مرد»، و نظایر اینهاست.^۵

ولی به راستی تأثیر پیدایش و تحکیم اسلام بر وضع زن در شبه جزیره عربستان چه بود؟ رسالت آزادی بخش اسلام در مورد زن مظلوم جاهلیت چه پایه ای در واقعیت های تاریخی دارد؟ قوانین اسلام در مورد ازدواج، طلاق و ارث بر چه مبنایی شکل گرفت و چه رابطه ای با رسوم ماقبل اسلام عربستان داشت؟

هدف این مقاله آن است که با استناد به مدارک موجود تاریخی بکوشد تا حد امکان به برخی از این سؤالات پاسخ گوید و در باره برخی دیگر لاف زبانه بحثی را فراهم آورد. قبل از شروع بحث اصلی وونی، تذکر دو نکته ضروری است. از آنجا

که بحث پیدایش اسلام خود مقوله ای مفصل و جدا است، در اینجا به پیچوجه نظر تحلیل کلی اسلام نیست. از این رو آنچه که مقصود به طور کلی در مورد اسلام گفته خواهد شد صرفاً به بیان نظر اکثفا می شود و کوچکترین کوششی در اثبات و اقتناع نخواهد شد. این کار چندان افزایده مقاله نمی گاهد، چرا که قسمت عمده مقاله به شرح واقعیت های تاریخی اختصاص خواهد داشت و حتی اگر خواننده با نظر تحلیلی این نویسنده در مورد اسلام - که صرفاً هر کجا لازم باشد به آن اشاره خواهد رفت - موافق نباشد، اگر چه با تغییرات این مقاله موافق نخواهد بود ولی می تواند بکوشد تا واقعیت های موجود را به نوعی دیگر که با تحلیل دیگری خوانا باشد تطبیق دهد. نظر نویسنده این است که تحلیل و تغییر واقعیت های تاریخی به شکلی که در اینجا ارائه خواهد شد با هم خواناست.

نکته دوم مسئله ای عمیق تر است؛ یعنی مسئله منابع و اسناد تاریخی. آنچه به دنبال آن هستیم، یعنی تأثیر اسلام بر وضع زن در زمان ظهور آن، به بیش از چهارده قرن قبل برمی گردد. منابع و تاریخ های اسلامی عموماً چندان اعتباری از نظر اسناد ندارند. به قول ماکسیم رودنسون، «هیچ چیزی [در زمینه منبع و آثار اسلامی] وجود ندارد که به قطعیت بتوان گفت به زمان پیغمبر تعلقی دارد».^۶

قرآن، که شاید تنها منبع و مشتی است که مورد توافق کلیه مذاهب اسلام باشد، در زمان حیات محمد به شکل مدون کنونی نبود. شکل مدون کنونی آن گویا متعلق به دوران خلافت عثمان باشد، یعنی بیش از بیست سال پس از مرگ محمد. علاوه بر آن از آنجا که مسلمانان قرآن را به مثابه کلام خدا می پذیرند، پس از چهارده قرن کوچکترین کاوشی در باره آن، استناد آن، تاریخ نگاری آن، لازم و جایز نیست. منبع سنتی دیگر حدیث است که بنابه نظر غالب اسلامی از طریق روایات شفاهی به زمان حیات پیغمبر بازمی گردد. ولی احادیث مورد قبول سنی در قرن های دوم و سوم هجری تدوین و جمع آوری شد. خلفای عباسی که برای نخستین بار با مسئله اداره امپراطوری عظیمی بر مبنای قوانین اسلامی رو برو بودند نیاز به مجموعه مدونی از کلیه قوانین و رهنمود های سیاسی و اجتماعی اسلامی داشتند. این چنین مجموعه ای تنها می توانست با انتساب تعبیرات و تفسیرات به پیامبر اسلام و یا با واران معاصر و معتقد محمد صورت گیرد، چرا که در اسلام تشریع متعلق به خداست و از طریق پیامبران به انسان می رسد و ختم نبوت با مرگ محمد باب تشریع را برای همیشه می بندد.^۷ چنان که با اصلی حدیث شیعه (الکافی) هم لایحضره الفقیه، تهذیب الاحکام، مستفیض آن، در قرن چهارم هجری، در دوران آن بویه، جمع آوری و تدوین شده است. بدیهی است که استفاده از احادیث به مثابه

استناد تاریخی مثل این می ماند که بخواهیم امروزه تاریخ تنظیمات صفویه را بر مبنای خاطرات شفاهی این وآن که از زمان شاه عباس تا به امروز سینه به سینه نقل شده متشکی سازیم. به قول گلد ر پهر، «معنی (پیغمبر گفت) [قال رسول الله] اینست که: از نظر مذهبی چنین مسئله درست می باشد، با اینکه آن نیکوست و ممکن است پیغمبر با آن موافق باشد.»^۷

مع الوصف، احادیث نبوی خالی از ارزش تاریخی به معنای دیگری نیستند. گذشته از آن که از ابلیلی داستان ها می توان برخی حقایق را بیرون کشید، این احادیث بازتاب دهنده طرز تفکر، وسیع برای جاد و تطبیق احکام مذهبی با مسائل جاری سیاسی و اجتماعی جامعه اسلامی در طی نخستین قرن های شکل گیری امت اسلام است. همچنین در برخی موارد می توان دید که در دوران تدوین این احادیث مسلمانان چه مطالبی را به دوران پیغمبر و پیش از او نسبت داده اند و بر آن مبنای برخی فرض های منطقی و تاریخی پرداخت. به کلام دیگر، اگر چه داستان هایی که در احادیث و سایر منابع ادبی نظیر آن آمده ممکن است کاملاً تخیلی بوده باشند، ولی شرایط مفروض اجتماعی نمی توانند دلخواهی بوده باشند.

اطلاعات مردم شناسی که از عربستان در دوران قبل از اسلام در دست است بسیار کم، پراکنده و اکثراً غیر قابل اعتماد هستند. با همه این اوصاف و مشکلات می توان برخی خطوط کلی را ترسیم کرد، فرضیه های منطقی و تاریخی را پیش نهاد و در برابر داده های مطمئن و مستند نتیجه گیری هایی کرد. باید به خاطر داشت، ولی، که به دلیل مشکلاتی که ذکر شد این نتیجه گیری ها ضرورتاً مقدماتی خواهد بود.

زمینه تاریخی

ظهور اسلام به مثابه مذهبی که خواهان رستگاری بشریت از مسائل و مصائب اجتماعی است، از طریق توسل به الهیت و نجات روز آخرت، در شرایط مشخص عربستان همزمان و تمام با ضرورت پیدایش نیرویی سیاسی، متمرکز کننده قوی بود که بتواند به حالت ازم ازم پاشیدگی قبیله ای پایان بخشد، از طریق یک جنبش سیاسی — مذهبی، بر اختلافات و مشکلات داخلی فائق آید، به نیروی یکپارچه و گسترش یابنده ای شکل بخشد و با استفاده از نقش سنتی تجارتی این ناحیه خادمین کاروان های دیگران را تبدیل به سروران جهانی تجارت سازد.

از این لحاظ اسلام از بدو پیدایش از سایر ادیان مشابه، نظیر مسیحیت و دین یهود، متمایز بود. در اسلام دین و دولت با هم به دنیا آمدند. به قول رودنسون

قبیله، خانواده و فرد

از اواسط قرن نوزدهم به بعد که توجه مستشرقان به جوانب مختلف تاریخ اسلام و دنیای عرب قبل از اسلام جلب شد، بحثی طولانی درباره اینکه آیا در شبه جزیره عربستان دوره مادر سالاری وجود داشته یا نه در جریان بوده است. ما در اینجا قصد مرور این بحث را نداریم، به و پژوه که بسیاری از مدارک و اسناد هائی که مثلاً برای اثبات وجود دوره مادر سالاری به کار گرفته می شود به راحتی از طریق بسیار ساده تر و منطقی قابل توضیحند. در این زمینه نظر رودنسون بسیار منطقی و قابل قبول به نظر می رسد: «به نظر محتمل می رسد که تا قرن هفتم میلادی این روابط [خانوادگی] در حالت نسبتاً متغیر و سریر در حال تحولی به سر می بردند. محققینی نظیر رابرتسن اسمیت و وولکن چنین معتقدند که در میان اعراب آثاری یافت می شود که تاریخ آن به دوران «مادر سالاری» بدوی برمی گردد، یعنی زمانی که زنان فرضاً جنس مسلط بودند و نسب از طرف مادر حفظ می شد و مالکیت (تا آنجا که موجودیتی داشت) در خط موث منتقل می شد. ... فرضیه وجود چنین مرحله ای در تاریخ بشریت، اگر چه زمانی بسیار رواج داشت، اکنون ثابت شده که بسیار غیر محتمل است، حتی این عقیده که شکال یکسان زندگی خانوادگی در الگوهای یکسان در تمام دنیا وجود داشته اند. ... جی تردید دارد. فرضیه مادر سالاری قریب و تعدیل شده و به نکتاتی چند تقلیل پیدا کرده است. این موضوع مورد قبول است که در برخی جوامع انسانی تسلسل اعقاب از طریق مادر رخ می داده و در برخی موارد (اما پیچیده نه در تمام موارد) در این جوامع زنان نقش مؤثرتری داشته اند. یک نشانه چنین مواردی محل اقامت زوج است یعنی اینکه مرد به خویشاوندان زن برای زندگی مشترک می پیوندد. برخی مشاهدات عربستان قبل از اسلام وجود چنین مشخصاتی مادر — خطی را نشان می دهد، به و پژوه در برخی نواحی نظیر مدینه، ممکن است این بین مشخصات و آثاری از چند شهری که در برخی نواحی مشاهده شده نیز ارتباطی باشد. ... مونتهگمری وات چنین پیشنهاد می کند که این علائم متفرقه را می توان چنین تفسیر کرد که جامعه عرب سابقاً مادر خطی بوده ولی در زمان پیغمبر در حال تغییر به نظام پدر خطی بوده است. ... به نظر من این مطلب بعید و مشکوک می آید. اسناد موجود نشان می دهد که نظام پدر خطی از زمانهای بسیار قدیم در عربستان غلبه بوده است. ... آنچه به نظر می رسد صحت داشته باشد این است که در برخی نواحی نصیر مدینه این نظام در کنار چند شهری وجود داشت، و همراه با قبول نقش قابل توجهی بری زنان (چندین منبع گواهی بر این دارند

محمد، مسیح و شارلمانی هر دو در یک فرد بود.^۸

این معنا و نقش اسلام، سالهای مکه، رخ داد به تدریج در سالهای مدینه تغییر شکل یافت و سرانجام در دستگاه خلافت عباسی به اوج خود رسید. به تدریج اسلام از یک آموزش مذهبی، از نوعی جهان بینی مبتنی بر فرمان خدا، از دعوت به تسلیم در برابر اراده و کلام خدا و یافتن رستگاری نهایی در دنیای آخرت، از دین موعظه به نوع پرستی و پرهیزگاری به شکل یک نظام سیاسی و مذهبی جهانگستر درآمد.

آنچه در این شکل گیری از نظر بحث ما در مورد وضعیت زن حائز اهمیت است این است که: «این تولد اسلام به مثابه دین و دولت با هم از همان آغاز بدین معنا بود که به قول گلد ر پهر، «میدان عمل فقه اسلام منحصر به عبادتها نیست، بلکه شامل همه شاخ و برگهای زندگی، از حقوق مدنی و سیاسی گرفته تا کفرها می گردد. هیچ بخش از کارهای عملی نیست که تابع قوانین مذهبی نباشد. همه امور در پیرامین زندگیانی شخصی و همگانی از احکام مذهب پیروی می کند، و به همین سبب فقیهانی می گویند همه زندگیانی مومنان مطابق خواسته های مذهب است.»^۹

این نکته مورد قبول و تأکید فقهی اسلام نیز هست، «در میان ادیان و مذاهب هیچ دین و مذهبی مانند اسلام در شوش زندگی مردم مداخله نکرده است. اسلام در مقررات خود به یک سلسله عبادات و اذکار و ورا و یک رشته اندر زهای اخلاقی اکتفا نکرده است، همانطور که روابط بندگان با خدا را بیان کرده است خطوط اصلی روابط انسانها و حقوق و وظایف افراد را نسبت به یکدیگر نیز در شکلهای گوناگون بیان کرده است.»^{۱۰}

دومین نکته حائز اهمیت از نظر بحث ما آن است که ظهور یک دین یکتا پرستی بر مبنای نجات فرد از مصائب و سختیهای اجتماعی از طریق تسلیم در برابر اراده خدا مستلزم تغییر در برخی مفاهیم سنتی موجود بود:

الف) تأکید بر فرد در مقابل واحدهای بزرگتر خویشاوندی و قبیله ای. این موضوع وجه اشتراک همه مذاهب یکتا پرستی و آخرت نگری است. اگر قرار است که فرد به پیروی از خدا فراخوانده شود، اگر قرار است ایمان به خدا تکلیف هر فرد باشد، و رستگاری و عقوبت بر مبنای کارنامه اعمال هر فرد تعیین گردد، پس مسئولیتها و تعهدها و مجازاتهای قبیله ای دیگر جایی ندارد. به جای آنکه فقی المثل، به خاطر قتل یک فرد همه قبیله مقتول به فکر انتقام از همه قبیله قاتل بیفتد اکنون امت اسلامی بر مبنای احکام الهی فقط فرد قاتل را مسئول و مورد مجازات می شناسند. علاوه بر این، به و پژوه در دوره اول رشد اسلام، این تأکید بر فردیت با تأکید بر اختیارات توأم بود، بدین معنی که یک عضو قبیله، علیرغم قبیله اش و کفر

خویشاوندانش، باید بتواند با بروی آوردن به اسلام خود را نجات دهد؛ دینی که افراد را به ایمان می خواند به ناچار عذاب و عقوبت و یا رستگاری فرد را نمی تواند وابسته به عملکرد قبیله بگذارد.

ب) ضرورت قبول اهمیت واحدی بزرگتر از قبیله و خویشاوند، واحدی که نه بر مبنای نسب و یا پیمان های قبیله ای تعیین می شود، بلکه بر مبنای مذهبی، اخلاقی و سیاسی جدیدی شکل می گیرد: امت اسلام. برای نخستین بار مجموعه ای از قبایل مختلف، از مهاجرین و انصار، در پیمان مدینه به نام «امت واحده» خوانده شدند. از این پس وفاداری به اسلام جایگزین وابستگی های قبیله ای می باید می شد؛ جهاد در راه اسلام جایگزین جنگهای قبیله ای، خمس و زکوة به خزانه اسلام جایگزین هدایا و پرداخت های سنتی به روسای قبایل و از این پس آداب و رسوم یکپارچه و موازین اجتماعی یکسان می بایست جای رسوم کهن و گوناگون قبایل متعدد را بگیرد.

ج) همواره باید بدانش مفهوم امت، ماوراء و برتر از قبیله و گروه های گسترده خویشاوندی، تأکید بر خانواده مشکل از پدر، مادر و فرزندان آنها در مقابل بار وابط و شبکه های وسیعتر خویشاوندی نیز می بایست شکل گیرد. در این جهت لازم بود تا مناسبات متعدد و متغیر جنسی و زناشویی که از قبیله به قبیله و ناحیه به ناحیه متفاوت و چند گونه بود از میان برداشته شود و به جای آنها یک نظام یکدست، ساده تر، و منضبط، مناسبات زناشویی و خانوادگی را تعیین کند. به قول هاجسن، «در مرکز مقررات خانوادگی محمد، مقررات قرآن در مورد ازدواج قرار دارد که یک نوع موجود ازدواج عرب را، با برخی ترمیمات، عمومیت بخشید. خانواده هسته ای — شوهر، زن و فرزندان — به مشابه یک واحد خود کفا مورد تأکید قرار گرفت و تمام ازدواج ها از نظر قانون یکسان شد. این کار عمدتاً از طریق تحکیم موضع فرد بالغ مذکر انجام گرفت. بدین معنی که مرد اختیارات وسیعی نسبت به زن، به قیمت کنار رفتن خانواده مرد یازن، به دست آورد. ارث عمدتاً در داخل خانواده بلا فصل تقسیم شد و نه پراکنده میان عشیره. درجه ازدواج های خویشاوندی که حرام شناخته شد افزایش یافت — نتیجه امر این بود که درگیری زن و شوهر در شبکه و علقه های چند گانه خویشاوندی مشکل تر شد.»^{۱۱}

مقررات ازدواج و خانواده بیش از هر جنبه دیگر تشریع اسلامی بوضع زن تأثیر گذاشت. به همین دلیل نیز بررسی خود را با تحلیل این جنبه از تغییرات اسلام آغاز می کنیم، آنچه جزاین می ماند در آخر خواهد آمد.

در کتاب **خویشاوندی و ازدواج در عربستان اولیه** مثالهای متعددی برای نشان دادن این انواع گوناگون ازدواج ارائه می کند. یکی از این مثالها مربوط به داستان سلمه بنت عمر است که در سیره ابن هشام آمده است:

«یک نمونه از این گونه ازدواج که در دوران پیش از اسلام رواج داشت، در داستان سلمه بنت عمر از عشیره نجار در مدینه دیده می شود (ابن هشام ص ۸۸). داستان بدین روال نقل شده است که سلمه، به دلیل اصل و نسب شریف خود (مورخین مسلمان هرگاه که دلیل امتیازی را نمی فهمیدند آن را به اصل و نسب نسبت می دادند) حاضر به ازدواج با هیچ کس نبود مگر به شرط آنکه سرور خود باقی بماند و هر زمان که بخواهد از شوهر جدا شود، وی مدتی زن هشام از اهالی مکه بود — در دورانی که وی در سفری در مدینه اقامت گزید — و از او صاحب پسر شد که بعدها به عبدالمطلب شهرت یافت. عبدالمطلب با خویشان مادرش می زیست تا آنکه بالاخره خویشان پدر مادر را وادار کردند تا وی را به آنها بدهد. ولی حتی پس از آن هم، بنابه روایتی که طبری (۱۰۸۶:۱) نقل می کند، عبدالمطلب ناگزیر بود برای مقابله باستمی که خویشان پدر به او روا داشته بودند متوسل به خویشان مادر گردد... همین گونه شرایط در مورد بسیاری دیگر از افسانه های عربستان کهن صدق می کند، نظیر افسانه ام خواجه که گو یا پیش از زیست قبیله مناسبت زناشویی داشته و مطابق این داستانها با پسران خود می زیست، در چنین حالتی واضحست که این پسران به پدران خود نمی توانند پیوسته بوده باشند.»^{۱۴}

آئنه مادر محمد نیز بنابه همه روایات با قبیله خود می زیست و عبدالله پدر محمد، به دیدار وی می رفته است. محمد خود تا زمان مرگ مادر با او زندگی میکرد است، و فقط پس از مرگ آئنه عبدالمطلب وی را پیش خود آورد و پس از مرگ عبدالمطلب ابوطالب سرپرستی او را به عهده گرفت.

گذشته از این به نظر می رسد که در برخی قبایل لاقل قشری از زنان می توانستند بدون آنکه با مردی رابطه رسمی زناشویی داشته باشند به او پیشنهاد همخوابگی کنند و همچنین می توانستند تقاضای همخوابگی شوهر خود را بپذیرند بدون آنکه کوچکترین مفهوم شرم یا نیت (عدم تمکین) به چنین اعمالی نسبت داده شود. البته تمام داستانهایی که بر این گونه روابط گواهند متعلق به دوران پس از اسلامند و ولی طرف نظر از ارزش واقعی این داستانها — که اغلب بسیار ناچیز است — این داستانها نشانگر این مطلب هستند که حتی چند قرن پس از ظهور اسلام هنوز مورخین مسلمان در بازگو کردن آنها لازم نمی دیدند که هیچ گونه شرم، گناه و یا سرزنش با راین رسوم پیش از اسلام کنند. رابرتسن اسمیت داستانی از **الکافری** (۱۶):

«...»

او را به بهانه اینکه سرو وضعش گلی بود رد کرد. عبدالله او را ترک کرد و سر و روی خود را شست و حمام کرد. وقتی سر راهش به طرف خانه آئنه از پهلوی همان زن گذشت، او عبدالله را به داخل دعوت کرد. ولی عبدالله نپذیرفت و پیش آئنه رفت و آئنه محمد را حامله شد.»^{۱۵}

جالب توجه است که خواهر ورقه ابن نوفل نه تنها از ثروت قابل ملاحظه ای برخوردار بود — برای همخوابگی با عبدالله حاضر بود صد شتر هدیه کند. بلکه علاوه بر ثروت زیاد می توانست به هر شکلی که می خواهد در آن دخل و تصرف کند.

رسوم ازدواج و مناسبات جنسی در اسلام

یک نشانه دیگر که حاکی از گوناگونی مناسبات جنسی است این است که محمد برای از میان برداشتن این گوناگونی و تحکیم خانواده مجبور شد برای زنا مجازات بسیار سنگینی تعیین کند (۱۰۰ ضربه شلاق در صورتی که زن شوهر نداشته باشد و مرگ در صورتی که زن شوهر داشته باشد). آیات کثیری از قرآن اختصاص به تحریم زنا دارند. وی همچنین برای آنکه در اواد خانواده مناسبات تعیین شده قدرت مورد قبول واقع شود می باید اختیاز زن در بسیاری موارد را، از جمله اختیار او را در جواب منفی دادن به تقاضای جنسی شوهر، سلب کند. مردی که از عدم تمکین زن هراس دارد تشویق به تنبیه زن شده است، و این حق تنبیه شامل زدن زن نیز می بود (شود (قرآن، ۴: ۳۴)). بعد به نظر می رسد که چنین مجازات های سختی لازم می بود اگر عدم تمکین از شوهر و یا مناسبات جنسی خارج از محدوده زناشویی تک شوهری چندان رایج نبوده باشد و یا اعمالی می بودند که از نظر اجتماعی شرم آور، غیر قابل قبول و قابل سرزنش و نکوهش به حساب می آمدند.

آیات متعددی از قرآن (به یک حساب لاقل پانزده آیه) به دقت تعیین می کنند که چگونه مناسبات جنسی حلال هستند و مرد باید چه کسی حق ازدواج دارد و چه کسانی بر او حرامند. در عربستان قبل از اسلام رسوم گوناگون ازدواج رایج بود. برخی از این ازدواج ها، نظیر ازدواج ضمد یا ماشاع — که در آن چند مرد شریک می شدند و یک زن می گرفتند — فقط در میان اقشار فقیرتر قبایل رایج بود که هر یک به تنهایی قادر به پرداخت مهر یک زن نبودند. برخی دیگر، نظیر نکاح استبضاع — که در آن شوهر زن خود را برای باردار شدن نزد مردی جسمانی می فرستاد و بر بنیه می فرستاد — کونا ه مدت و با هدف مشخصی بودند (در این مثال صاحب پسر تیر و مندی شدن). بسیاری از ازدواجها، به ویژه در میان سران قبایل، بیشتر جنبه سیاسی و اجتماعی

که در زمانهای بعد ملکه های عرب وجود داشته اند)؛ حتی در بعضی موارد سکونت با خویشاوندان زن و توارث از طریق خط مونث وجود داشته است.»^{۱۶}

علاوه بر این، بسیاری از شواهدی که نشانه های مادر سالاری ممکن است فرض شوند توضیحات بسیار ساده تری هم می توانند داشته باشند. مثلا برای توضیح این مطلب که زن پس از ازدواج با خویشاوندان خویش می زیست (به جای اینکه به قبیله شوهر بپیوندد) تئوری به نظر بهی غامض مادر سالاری نیست. اگر در نظر بگیریم که تعداد کثیری از مردان قبیله برای مدتهای طولانی، گاهی چند سال، همراه کاروان های تجارت می رفتند، کاملاً منطقی به نظر می رسد که زن پیش عشیره خود بماند و از حمایت و حفاظت آنان برخوردار باشد تا به عشیره بپیگانه ای بپیوندد.

آنچه شواهد تاریخی گواهی بر آن دارند این است که شبه جزیره عربستان در زمان پیدایش اسلام نه در حال گذر از مادر سالاری به پدر سالاری، بلکه در حال گذار از حالت عشیره ای به حالتی بود که خانواده بیشتر اهمیت می یافت — و این خانواده بی شک خانواده پدر سالاری بود. همچنین می توان نشان داد که در حالت عشیره ای مناسبات جنسی/ زناشویی گوناگون تر از قوانین دقیق و سخت زناشویی که بعداً مقرر شد بود. در برخی نواحی چند شوهری وجود داشت (این خود می تواند باز مربوط به غنبت طولانی شوهرن رقیبه بوده باشد که ازدواج مجدد زن را با مرد دیگری بدون آن که شوهر اول را طلاق گویند قابل قبول می کرد) و در برخی قبایل زنان حق طلاق داشتند. کمی دقیق تر برخی از این مناسبات را بررسی می کنیم.

از نظر محل اقامت زن و موقعیت اطفال، در عربستان پیش از اسلام سه نوع ازدواج وجود داشت. اول آنکه زن عشیره خود را ترک می گفت و به عشیره شوهر می پیوست. در این حالت فرزندان قطعاً متعلق به عشیره شوهر بودند، مگر آنکه عشیره زن از قبل جز آن شرط می کرد. دوم آنکه زن نزد عشیره خود می ماند و شوهر هر از گاهی به دیدار او می آمد. در این حالت فرزندان با متعلق به عشیره زن بودند و یا پس از تولد دوران طفولیت به عشیره پدر می پیوستند، بنابه رسوم متفاوت در نواحی مختلف. احتمالاً این رسم زمینه قانون اسلام را در این زمینه فراهم کرد که حضانت پسر را تا دوسال و دختر را تا شش سال به عهده مادر و پس از آن به عهده پدر و جد پدری قرار داد.

نوع سوم چنین بود که زن نزد عشیره خویش می ماند و شوهر به عشیره زن می پیوست که در این صورت فرزندان متعلق به عشیره زن می بودند.^{۱۷} رابرتسن اسمیت

(۱۰۶) راجع به ازدواج حاتم و ماویه نقل می کند: «زنان در دوران جاهلیه، لاقل برخی از زنان، حق داشتند شوهران خود را جواب کنند. و روش جواب کردن بدین گونه بود: اگر آنها در چادری زندگی می کردند زن جهت چادر را تغییر می داد، مثلاً اگر در چادر رو به شرق بود اکنون رو به غرب می شد و وقتی مرد این را می دید می دانست که جواب شده، وارد چادر نمی شد.» نویسنده سه وجه مشخصه ازدواج حاتم و ماویه را چنین خلاصه می کند: «ماویه آزاد بود که شوهر خود را انتخاب کند، شوهرش را در چادر خود می پذیرفت، و به میل خویش می توانست او را جواب کند.»^{۱۸} خوب است در اینجا اضافه کنیم که این داستان و بسیاری داستانهای مشابه در ضمن نشان می دهند که این ادعای مورخین و فقهای اسلامی که پیش از اسلام زنان بدون در نظر گرفتن میلشان شوهر داده می شدند و رضای آنها شرط ازدواج نبود و اسلام با قید رضایت زن برای صحت عقد ازدواج این امتیاز را به زن بخشید، پایه ای در واقعیت تاریخی ندارد. لاقل در برخی نواحی عربستان و لاقل برخی زنان فقط با مردانی که خود انتخاب می کردند ازدواج می کردند. آنچه محتمل است این است که محمد از میان آداب و رسوم گوناگون آنها برای رابری تصمیم انتخاب کرد که بیشتر با مفاهیم عمومی دینی که تأکید بر شخصیت فردی بشر مستقل از عشیره و خویشاوند داشت خوانا بودند.

داستانهایی که به روایات گوناگون در مورد ازدواج آئنه و عبدالله نیز در سیره ابن هشام و سایر منابع آمده اند خود شامل وقایعی هستند که در آن زنان «نجیب زاده و شریف» از عبدالله تقاضای همخوابگی می کنند و یایکی از زنان عبدالله او را جواب می کند:

«عبدالمطلب دست عبدالله را گرفت و از آنجا رفتند و می گویند که از نزدیک خواهر و ورقه ابن نوفل گذشتند. وی بر عبدالله نظر افکند و از او پرسید: «کجایم روی عبدالله؟» عبدالله پاسخ داد: «باینم روی روم.» وی گفت: «اگر مرا بگیری به همین تعدادی که اکنون شتر برایت قربانی کردند به تو می دهم.» عبدالله گفت: «باینم هستم و نمی توانم مخالف میل تو ترکش کنم.»

«عبدالمطلب عبدالله را پیش وهب برد... و وهب دختر خود آئنه را به او داد... (می گویند که مراسم ازدواج همان روز انجام یافت و آئنه رسول الله را حامله شد. عبدالله آئنه را ترک کرد و دو باره به زنی که به او پیشنهاد همخوابگی داده بود برخورد. از او پرسید که چرا همان پیشنهاد روز قبل را امروز نمی دهد. وی پاسخ داد که نوری که دیروز با عبدالله بود او را ترک کرده است...

پدرم اسحق ابن یاسر به من گفت که به او گفته بودند که عبدالله پس از آن که در عرض روز در گیل کار کرده بود سراغ زنی دیگر جز آئنه بنت وهب رفت. این زن

فوریول ازجانب شرق آمده و غرب باید ازشرق پیروی کند، گناه محسوب نمی شود.» (ص ۳۸۰) مطهری دلایل متعددی دردفاع ازچند زنی ارائه می دارد که ازجمله فزونی تعداد زن بر مرد به دلیل تلفات مردان درجنگ و سایر سوانح اجتماعی، «بیماری ماهانه زن و عدم آمادگی او برای تمتع مرد در مدت بیماری»، «محدود بودن دوران فرزند زائی زن»... است (ص ۳۶۸-۳۵۵). البته برخی دیگر ازمتفکران اسلامی نسبت به تعدد زوجات چنین نظر بلندی ابراز نکرده اند؛ «بیشک وجدان عصر ما ازچنین اهانیت زشتی [شاره به تعدد زوجات است] نسبت به زن جریحه دار می گردد.» علی شریعتی معتقد است که قانون تعدد زوجات درواقع **تحدید زوجات** است، چرا که قرآن باالزام به عدالت میان زنان که امری تقریباً محال است عملاً تعدد زوجات را به مواردی بسیار استثنایی که از لحاظ فردی یا اجتماعی الزام روحی یا اخلاقی درکار است محدود کرده است.^{۱۸} متفکرین واقع بینانه تر نظیر مطهری، ولی، بیشتر به حقیقت تاریخی نزدیکند: «اسلام نه چند همسری و اختراع کرد،... و نه آن را نسخ کرد.» (همان کتاب، ص ۴۱۳). مطهری معتقد است که اسلام ازدوراه این رسم را اصلاح کرد. یکی اینکه قبل ازاسلام تعداد زنان نامحدود بود و اسلام آن را به چهار محدود کرد و دوم آنکه با شرط عدالت مرد و زن به رفتار عادلانه و انسانی با زنان پرداخت. وی در اثبات محدودیت به چهار گذشته از اشاره به سوره ۴: آیه ۳، چندین حدیث نقل می کند. از مردی به نام غیلان بن اسلمه نام می برد که «ده زن داشت و پیغمبر اکرم اورا مجبور کرد که شش تای آنها را رها کند و همچنین مردی بنام نوفل بن معو به پنج زن داشت. پس ازآنکه اسلام اختیار کرد رسول اکرم امر کرد که یکی از آنها را رها کند.» (ص ۴۱۴) البته هیچ یک از این احادیث و استدلال ها از نظر مطهری کوچکترین مساله مذهبی و اخلاقی ایجاد نمی کنند: درعین حال که رسول اکرم دیگران را مجبور به رها کردن زنان زیادی خود می کرد، خود تا آخر عمر ۱۰ زن دائم و تعداد بیشتری صیغه داشت.^{۱۹} شریعتی که پیامبری را که خود به موعظه خود عمل نکند دوست ندارد سال وحی آیه ۳ سوره نساء را به سال هشتم هجرت عقب می اندازد: «حکم تعدد زوجات در سال هشتم نازل شد و بدیهی است که هیچ خردی حکم نمی کند که محمد می بایست پس از این حکم چهار زن از زنانش را نگاه دارد و بقیه را طلاق گوید.»^{۲۰} بیگنریم که این خرد در احادیثی که مطهری نقل می کند به نظری می رسد حکم دیگری کرده است و از همه اینها گذشته تاحدی که تعیین تاریخ آیات میسر است این بخشی ازسوره نساء به دوران پس از جنگ احد یعنی سال سوم هجرت برمی گردد و نه سال هشتم.^{۲۱}

نیمه دیگر

۴۴

شده است تا از این راه خانواده قوام یابد. (نظیر تحریر سفاح، خدن، و استبضاع). برخی دیگر درجهت هم تحکیم خانواده و هم تثبیت فردیت در تقابل با حقوق سنتی عشیره بر افراد است (نظیر تحریر شفا و وقت). به نظر می رسد تعمیم سنت پرداخت مهر به خود زن و نه به قیم او — این سنت قبل از اسلام در برخی نواحی معمول بود و رو به عمومیت پیدا کردن داشت — نیز در همین جهت تأکید بر حقوق فردی بوده است.^{۲۲} تأکید بر تحکیم خانواده و فردیت در ضمن مسئله تعیین قطعی پدر اطفال نیز بود. از این لحاظ رسموی نظیر مشاع و استبدال و استیجار یا مفاهیم جدید منافات داشت و تحریم شد. رعایت عده پس از طلاق (سه عهده) و پس از وفات شوهر (چهار ماه و ده روز) که در قرآن تصریح شده است نیز به همین منظور است.

همراه با دقیق تر و سختگیرانه تر شدن قوانین ازدواج مقررات طلاق نیز محدودتر شد. در دوران پیش از اسلام، لاقول در آن نواحی که زن پیش عشیره خود می ماند و در جدار خود زندگی می کرد، زنان حق طلاق داشتند، البته به شرط آنکه عشیره زن حاضر به حمایت از او باشد. تنها محدودیت طلاق از جانب زن به نظر می رسد چنین بوده باشد که عشیره اش می باید مهری را که در موقع ازدواج از عشیره شوهر دریافت کرده بودند پس بدهند. و چنانچه شوهر زن را طلاق می گفت ولی مهر خود را پس نمی گرفت، حق داشت دو باره سراغ زن برود و او را مدعی شود.^{۲۳} اسلام این رسم را تحریم کرد، بدین معنی که مردان را از «معلق» نگه داشتن زن منع کرد و مدت رجعت را به عده زن محدود ساخت. همچنین ازدواج پس از سه طلاق تحریم شد، مگر زن با مرد دیگری ازدواج کند و از او طلاق بگیرد.

در نکاح متعه طلاق خود به خود با پایان مدت نکاح یکی بود. به نظر می رسد نکاح متعه به خصوص در آن نواحی که تحرک زندگی مردان بسیار زیاد بود رواج داشته است. آمینیوس مارسلیوس در باره اعراب قرن چهارم میلادی چنین می نویسد: «زندگی شان دائماً در حال حرکت است، و زنان کرایه ای اختیار می کنند — تحت قراردادهای کوتاه مدت، ولی برای اینکه این قراردادها جنبه ناشائی بخود بگیرد، زن به مثابه جبهز یک نیزه و یک چادر به شوهر خود هدیه می کند، و در پایان مدت قرارداد زن حق دارد شوهر را ترک کند.»^{۲۴} به عقیده رابرتسون اسمیت، نکاح متعه خود نوعی محدودیت بر حقوق قبلی زنان به حساب می آید، چرا که قبلاً زن حق داشت در هر زمان که بخواهد شوهر را ترک گوید و از وی به رعایت مدت معینی نبود.^{۲۵}

اسلام از لحاظ طلاق برای زنانی که از این گونه عشار بودند ایجاد محدودیت کرده، زیرا که حق طلاق فقط به مرد تفویض شده است. اگرچه رسم پس دادن مهر

داشت و هدف آن تحکیم پیمان های مودت بود. یک منبع ده نوع مختلف ازدواج را توضیح می دهد.^{۱۷} اکثر این ازدواجها صریحاً در اسلام تحریم شدند. گذشته از مشاع و استبضاع که به آنها اشاره رفت، هشت نوع دیگر از این قرارند:

— نکاح استبدال، دومر د موقتاً زنان خود را عوض می کردند، تحریم در قرآن، سوره ۲۰: ۲۱-۲۰

— نکاح موقت، به اثر بردن زنان پذیر پس از وفات توسط پسر، تحریم در قرآن، سوره ۱۹: ۴

— نکاح متعه، که اکنون بیشتر به صیغه مصطلح است و برای مدت و مبلغ معینی است و پس از انقضای مدت خود به خود باطل می شود. پس از اسلام در میان شیعه و مالکی معمول است، ولی سایر مذاهب اسلام آن را حرام می دانند.

— نکاح شفا، دوازدها که هر یک مهر دیگر قرار می گرفت و برای خلاصی از پرداخت مهر توسط دو خانواده صورت می گرفت. در اسلام با تثبیت رسم پرداخت مهر به خود زن (و نه خانواده اش) این نکاح حرام شد.

— سفاح، که همان روسپی گری است.

— خدن، برقراری رابطه جنسی بدون ازدواج رسمی. سفاح و خدن مکرراً در آیات قرآن تحریم شده اند، بطور مثال سوره ۲۵: ۵، ۲۵: ۵

— استیجار، که در آن شوهر زن خود را در ازای خدمتی که مرد دیگری به او می کرد موقتاً اجاره می داد. چندین آیه در قرآن مرد را ز فرستادن زن به روسپی گری منع می کند.

— چند زنی، در این باره بحث مفصل تری لازم است، چرا که تا به امروز مورد بحث حاد موافقین و مخالفین است.

مذاهب معتقد تعدد زوجات تعبیرات و دلایل متفاوتی در دفاع از چند زنی ارائه می دارند. مطهری در کتاب **نظام حقوق زن در اسلام** (که تقریباً یک چهارم آنرا به بحث تعدد زوجات اختصاص می دهد) هدف قانون تعدد زوجات در اسلام را «احیاء و احقاق حقوق زن» (ص ۳۵۴) می خواند و از زنان مسلمان می خواهد که مبارزه کنند تا این قانون را جهانی کنند: «بر عهده زنان روشن بین مسلمان است که شخصیت واقعی خود را باز یابند و به نام حمایت از حقوق حقه زن، به نام حمایت از اخلاق — به نام حمایت از نسل بشر — به نام یکی از طبیعی ترین حقوق بشر به کمیسیون حقوق بشر در سازمان ملل پیشنهاد کنند که تعدد زوجات را در همان شرایط منطقی که اسلام گفته، به عنوان حتی از حقوق بشر، به رسمیت بشناسد و از این راه بزرگترین خدمت را به جنس زن و به اخلاق بنمایند. صرف اینکه یک

نیمه دیگر

۴۳

به هر حال اشکال اساسی این استدلال ها در اختلاف ها و تضادهای درونی و تاریخی آن نیست. چندین مسئله اساسی تر مطرح است.

نخست آنکه، همان طور که ماکسیم رودسون توضیح داده است، «به پیچیده ثابت نشده است که [آنچنان که مفسران اسلامی شهرت داده اند] چند زنی در عربستان پیش از اسلام چندان رایج بوده است. علاوه بر این دشواری آن دید که چطور تشجیع در به نکاح در آوردن کنیزان، چنانچه انسان مطمئن نیست که بتواند نسبت به زنان دائم خود عادلانه رفتار کند، حرکتی به سمت استقرار ایده آل فرض اخلاقی تر تک همسری است. علاوه بر این متن قرآن به روشنی متنی نه محدود کننده بلکه تشویق کننده است، که به طور مبهم (از نظر ما) مرتبط است با عدالت نسبت به یتیمان. احتمالاً در اثر جنگ و سایر عوامل جماعت مدینه تعداد بیشتری زن داشت تا مرد. آنها که پدرشان را از دست می دادند، به ویژه زنان، اغلب قیم هایشان با آنها رفتار خوبی نداشتند و سعی می کردند با استفاده از موقعیت خود اموال آنان را تصاحب کنند. از این رو زنان بیوه و اطفال یتیم هر چه زودتر شوهر داد. بازم برای فهمیدن یک پدیده لازم است آن را در چارچوب تاریخی اش دید، پیش از آنکه به نام احکام فرضا ابداً اخلاقی، مذهبی یا سیاسی آن را تحسین یا تنبیح کنیم.»^{۲۴}

نکته دوم در مورد آیه ۳ سوره نساء این است که این آیه **شدیداً تشویق کننده** است و به پیچیده جنبه محدود کننده ندارد. اعداد دو، سه، و چهار که در آیه آمده اند بر سهیل مثال آمده اند و نه به معنای حد نصاب. هر کس که کوچکترین آشنائی با زبان عربی داشته باشد به خوبی می بیند که خود متن آیه به پیچیده معنای این نمی دهد که بیش از چهار زن نباید گرفت. این مطلب با واقعیت ده زنی محمد نیز بیشتر سازگار است تا حدیثی که بعداً ساخته شده اند و به محمد نسبت می دهد که به دیگران امر می کرده است که بیش از چهار زن خود را رها کنند. علاوه بر این آیات دیگری از قرآن (مثلاً ۲۴: ۴) مردان را تشویق می کند که تا آنجا که ممکن مالی آنان اجازه می دهد زن بگیرند، که بی شک در مورد بسیاری بیش از چهار است. آنچه از نظر تاریخی احتیاج به توضیح دارد — و تاکنون چنین توضیحی ارائه نشده — این است که چرا فقهای اسلامی **دوروزان بعد** آیه ۳ سوره نساء را به محدود کردن تعدد زوجات به چهار تفسیر کرده اند.

همان گونه که قبلاً اشاره شد، اسلام بسیاری از این ازدواج های مرسوم در عربستان را تحریم کرد تا رسوم روشن و یکدستی برای تمامی امت مسلمان جایگزین سنتهای گوناگون و متعدد گردد و واحد خانواده تحکیم یابد. هدف برخی از قوانین اسلام به روشنی حلف مناسبات جنسی است که نامناسب تشخیص داده

به ازای طلاق (مهرم حلال جانم آزاد) پس از اسلام همچنان ادامه یافت، ولی این رسم دیگر از لحاظ شوهر اجباری نیست: حتی اگر زن حاضر به گذشتن از مهر باشد شوهر مجبور به دادن طلاق نیست، فقط برخی شرایط استثنایی این حق را به زن می دهد که تضاضای طلاق کند، ولی در آن موارد نیز تصمیم با زن نیست بلکه با حاکم شرع است.

حیا و حجاب

همراه با این قوانین دقیق ازدواج و طلاق بود که مفاهیم جدید غفت، شرم، پاکدامنی و نجابت نیز شکل گرفت. همانطور که قبلاً اشاره کردیم در اشعار و احادیثی که به دوران قبل از اسلام مربوط می شود (مثلاً داستان خواهر ورقه ابن نوفل) چنین مفاهیمی از غفت و با شرم در رابطه با مناسبات جنسی زنان و یازناناوشی های گوناگون آنان به چشم نمی خورد. مسئله حجاب نیز در اسلام در همین زمینه قابل درک است: به مثابه وسیله ای برای ایجاد و تحکیم مفاهیم جدید حجب و حیا در زن، این مطلب که تا ریشه حجاب چیست، آیارسمی متعلق به عربستان بوده یا نه، آیا قبل از اسلام وجود داشته یا نه، همچنان مورد بحث مورخین و مردم شناسان است. ولی آنچه مسلم است این است که طرف نظر از منشا حجاب و صرف نظر از اینکه نقش حجاب قبل از اسلام چه بوده باشد، حجاب اسلامی هدف بسیار روشن و مشخصی دارد: به زنان امر می شود که سینه ها و ریزنت های خود را بپوشانند، پاهایشان را محکم به زمین نگویند که خلخالپاشان صدا نکند تا مبادا چنین حرکاتی توجه مردانی جز شوهرانشان را به خود جلب کند و وسیله ای شود در برانگیختن احساسات جنسی. به عبارت دیگر حجاب اسلامی خود وسیله ای است برای تحکیم روابط جنسی در چارچوب قوانین زناشویی اسلام. نگاهی به متن آیه ۳۱ سوره نور کاملاً این مطلب را روشن می کند:

به زنان مومنه بگوید گان خویش را فرو نروایند و دامن های خویش حفظ کنند و ز یور خویش آشکار نکنند مگر آنچه پیداست، سرپوشهای خویش برگر بپا نهان بزنند، ز یور خویش آشکار نکنند مگر برای شوهران، یا پدران، یا پدرشوهران، یا پسران، یا پسر شوهران، یا برادران، یا برادرزادگان، یا خواهرزادگان، یا زنان، یا مملوکانشان، یا مردان طفیلی که حاجت به زن ندارند، یا کودکانی که از راز زنان آگاه نیستند (یا بر کامجویی از زنان توانا

نیمه دیگر

نیستند) و پای به زمین نگویند که ز بورهای مخفی شان دانسته شود. ای گروه مومنان همگی به سوی خداوند توبه برید، باشد که رستگار شوید.^{۲۷}

به عبارت دیگر از زنان خواسته می شود که خود را به دلیل مشخصی بپوشانند: تأدیده مردان نامحرم به آنان نیفتد و مایه جلب توجه و عواطف جنسی نگردد.

زنان محمد محدودیت هایی حتی بیش از این داشتند و البته همه زنان مومنه خوبست که زنان محمد را سرمشق خود قرار دهند:

ای زنان پیغمبر شما همچون سایر زنان نیستند — اگر پرهیزکار باشید — موعظ باشید که در سخن نرمش زنانه و شہوت آلود به کار نبرید که موجب طمع بیمارلان گردد. به خوبی و شایستگی سخن بگویند. در خانه های خویشان قرار گیرید و مانند دوران جاهلیت نخستین، به خودنمایی و خودآرائی از خانه بیرون نشوید.^{۲۸}

ای کسانی که ایمان آورده اید سرزده و بدون اجازه وارد خانه پیغمبر نشوید، و اگر برای صرف غذا دعوت شنیدید به موقع باید و بعد هم برخیزید و بروید و به قصه گوئی و صحبت های متفرقه وقت نگیرید، زیرا این امور پیغمبر را ناراحت می کند و او شرم می کند شما را زحمت خود بیرون کند ولی خدا از شما شرم نمی کند. و وقتی می خواهید چیزی از زنان پیغمبر بگيريد، از پشت پرده بخواهید بدون اینکه داخل اتاق شويد. این کارها برای پاکیزگی دل شما دل آنها بهتر است.^{۲۹}

متفکرین اسلامی: امروزه نیز بر همین مبنا هرگونه تماس بدنی را بین زن و مردی که ممکن است نسبت به یکدیگر عاطفه جنسی پیدا کنند حرام می دانند. حتی دست دادن از پشت جامه و دستکش هم اگر قصد «تلذذ و ریه» در کار باشد حرام است.^{۳۰}

و در مطلب نهایی که در اینجا باید اشاره ی به آنها شود یکی مسئله ارث است و دیگری مسئله زنده به گور کردن دختران.

در مورد مسئله ارث و مالکیت مورخین و فقهای اسلامی اغلب چنین وانمود می کنند که توارث و حق مالکیت زن زحمه دستاوردهای رهایی بخش اسلام برای زنان بوده است. چنین ادعاهایی البته با خود احادیث اسلامی مغایرت دارد. مثلاً اگر

نیمه دیگر

شوهرسالاری (پدرتباری) را منسجم می ساخت مهرتبعیت را بر جنس زن زد. «جالب است که علیرغم احکام بشردوستانه محمد وضع زن در خانواده و اجتماع تحت قوانین اسلامی دائماً رو به نزول بوده ست. در عربستان کهن، همراه با وجود برخی موارد ستم علیه زن، مثلاً در مدینه، می بینیم که شواهد بسیاری حاکی از آنند که زنان آزادانه رفت و آمد می کردند و شخصیت بارزتری از خود نشان می دادند تا زنان مسلمان معاصر».^{۳۱}

این تأثیر اسلام بر وضع زن شگفت انگیز را غیر منطقی نیست. صرف نظر از اینکه تأثیر اسلام بر سایر جوانب زندگی اجتماعی عربستان چه بوده باشد، تأثیر آن بر وضع زن تبعیت و رسمیت بخشیدن به مهرتبعیت بود. از هم پاشیدن علائق قبیله ای و پیدایش امت اسلامی اگرچه امت اسلامی را در مقابل نیروهای بیگانه و متخاصم و مضائبات داخلی نیرو بخشید ولی برای زنان به معنای جایگزین شدن تبعیت از رئیس خانواده (پدر یا شوهر) به جای وابستگی ها و تبعیتهای عشیره ای بود. این موقعیت فرد زن را در مقابل تحکیمات و ملامحلات قبیله ای تحکیم بخشید، ولی این تحکیم که از طریق رسمیت بخشیدن به خانواده پدر/شوهرسالاری صورت گرفت به معنای تثبیت ضعف موقعیت فرد زن در داخل این خانواده در مقابل فرد مرد بود. در عین حال این جایگزینی برخی از زنان اقشار بالا تر قبیله را که با استفاده از موقعیت مالی خود و نفوذ عشیره ای اعتبارها و اختیاراتی داشتند (نظیر طلاق، مرادوات آزادانه تر و اجتماعی ی) زین حمایت و اختیاراتی سنتی محروم ساخت. انسان به ناگزیر و به تدریج می باید آداب و موازین جدید حجب و حیا را بپذیرد و مطابق نصیحتی که در مورد زنان محمد شده بود در خانه های خویش قرار گیرند و به خودنمایی و خودآرائی از خانه بیرون نشوند و از «پشت پرده» با دنیای خارج در تماس باشند.

این مطلب که اسلام از بدو پیدایش مذهب دولتی تمام عیار (دین و ملت با هم) بود، در تحکیم این تبعیت نقش و یژه ای داشته است. در طی قرون متمادی نیروهائی که به ادامه این تبعیت کمر بسته اند محدود به عوامل اقتصادی و اجتماعی، فشارهای فرهنگی و بارش و آداب خانواده نبوده، بلکه خود دولت، قوانین دولتی، ایندولوژی دولتی و فرهنگی که دستگاه دولتی در بازتولید و گسترش آن موثر است در همه سطوح عامل اساسی سیاسی تحکیم و ادامه این تبعیت در جوامع مسلمان بوده است. و تا به امروز این مطلب خصوصیت و یژه تبعیت زن مسلمان باقی مانده است.

حواشی:

- ۱- از پیام خمینی به مناسبت روز زن (توبه فطمه زهرا)، ۱۳۵۸، نقل در ویژه نامه سروش، ۱۶ اردیبهشت ۱۳۵۹، ص ۱۰-۹.
- ۲- مرتضی مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، قم: ۱۳۵۷، ص ۱۴.
- ۳- مطهری، همان کتاب، ص ۱۲۳-۱۲۱.
- ۴- مطهری، همان کتاب، بخش هفتم، «تفاوت‌های زن و مرد»، ص ۱۹۰-۱۶۵.
- ۵- ماکسیم رودنسون محمد (به زبان انگلیسی)، لندن: ۱۹۷۱، ص ده انی دوازده.
- ۶- رجوع شود به ایگناس گنڈز پیر، درس‌هایی درباره اسلام، ترجمه علینقی منزوی، تهران: ۱۳۵۷، ص ۱۰۲-۹۰.
- ۷- گلدز پیر، همان کتاب، ص ۸۹.
- ۸- رودنسون، محمد، ص ۲۹۳.
- ۹- گلدز پیر، همان کتاب، ص ۱۰۲.
- ۱۰- مطهری، همان کتاب، ص ۷۴.
- ۱۱- مارشال هاجسن The Venture of Islam (به زبان انگلیسی)، سه جلد، شیکاگو، ۱۹۷۴، جلد اول، ص ۱۸۱.
- ۱۲- رودنسون، همان کتاب، ص ۲۳۰-۲۲۹.
- ۱۳- رابرتسن اسمیت، خویشتاوندی در عربستان اولیه (به زبان انگلیسی)، کمبریج، ۱۸۸۵ (چاپ بیروت، ۱۹۷۳)، ص ۷۹-۷۶.
- ۱۴- همانجا، ص ۸۶-۸۵.
- ۱۵- همانجا، ص ۸۱-۸۰.
- ۱۶- سیریه ابن هشام، ص ۱۰۱-۱۰۰، همچنین رجوع شود به پیامبر، زین العابدین رهنما، تهران، ۱۳۴۱، جلد اول، فصل‌های ۷، ۶، ۵.
- ۱۷- نقیانی، سیرت کامل حقوق زن در تاریخ و شرایع، تهران: ۱۳۴۲، ص ۴۸-۴۷.
- ۱۸- علی شریعتی، زن در چشم و دل محمد، ص ۴ و ۱۳.
- ۱۹- مطهری خود به این مطلب اشاره می‌کند، همان کتاب، ص ۴۱۶؛ شریعتی مشخصات نه تن از زنان پیغمبر را بازگو می‌کند، رجوع کنید به زن در چشم و دل محمد، ص ۳۲-۲۶.
- ۲۰- همانجا، ص ۳۲.
- ۲۱- رجوع کنید به ریچارد بل، قرآن (ترجمه انگلیسی و توضیحات)، ص ۶۹-۶۸.
- ۲۲- رودنسون، همان کتاب، ص ۲۳۲.
- ۲۳- رجوع کنید به دانشنامه کوتاه اسلام (به زبان انگلیسی)، لندن، ۱۹۶۱، ص ۴۴۷.
- ۲۴- رابرتسن اسمیت، همان کتاب، ص ۸۷، و ص ۱۱۳-۱۱۲.
- ۲۵- نقل شده در کتاب محمد، رودنسون، ص ۱۵.
- ۲۶- رابرتسن اسمیت، همان کتاب، ص ۸۳.
- ۲۷- ترجمه فارسی آیه از کتاب مسئله حجاب، مرتضی مطهری، قم، ص ۱۱۱-۱۱۰.
- ۲۸- سوره احزاب، آیات ۳۴ و ۳۳، ترجمه فارسی در مسئله حجاب، ص ۱۵۲.
- ۲۹- سوره احزاب، آیه ۵۳، ترجمه فارسی در مسئله حجاب، ص ۵۳.

بقیه حواشی در صفحه ۱۲۵

بقیه حواشی از صفحه ۴۹... اسلام و زن

- ۳۰- مطهری، مسئله حجاب، ص ۲۴۴-۲۴۳.
- ۳۱- رجوع کنید به رودنسون، محمد، ص ۲۳۲؛ رابرتسن اسمیت، همان کتاب، ص ۱۱۷-۱۱۶؛ مونتهگمری وات، تفکر سیاسی اسلام، (به زبان انگلیسی)، ادینبرگ، ۱۹۶۸، ص ۷.
- ۳۲- رابرتسن اسمیت، همان کتاب، ص ۲۹۲.
- ۳۳- همان کتاب، ص ۲۹۴-۲۹۲.
- ۳۴- همان کتاب، ص ۱۲۲-۱۲۱.